

اصلاحات ارضی ایران و پیامدهای منطقه‌ای آن (مطالعه موردی شورش خوانین بویراحمد در منطقه کهگیلویه و بویراحمد، از زمستان ۱۳۴۱ تا بهار ۱۳۴۲)

فاطمه زینلی*، محمدرضا علم

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۷/۱۱) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۱/۲۶)

Territorial Reformations in Iran and Its Zonal Consequences (Case Study of Boyer Ahmad khans' Riot From Winter 1341 To Spring 1342)

Fateme Zeynali*, Mohammad Reza 'Alam

Ph.D Student in History at Shahid Chamran University of Ahvaz,
Associate professor of History Department in Shahid Chamran University of Ahvaz

Received: (2016/10/02)

Accepted: (2017/02/14)

Abstract

Performance of territorial reformations rule in 1341, despite abundant defects, at the first step, caused the traditional territorial system and lord-serf relation to be resolved. In this process, compulsory land division and as a result of it, the lost of the political, social and economic powers of the land owner and leader of the tribe led to the riot of some traditional owners in some southern regions, including Boyer Ahmad province where the ancient tribal relations were still prevailed. The present paper, through utilizing library-documentary method and adopting descriptive-analytic approach, intends to examine the revolt of two persons of these traditional owners who were called Abdollah Zarghampour and Naser Taheri and to prove the nature of this riot. The findings of the research suggest that, from the very beginning, the nature of the riot was khans' opposition against territorial reformations, and however, at final stages of the revolt, particular groups of people with religious beliefs participated in this uproar, but this event didn't change its nature.

Keywords: Territorial reformations, Boyer Amad, Abdollah Zarghampour, Naser Taheri.

چکیده

اجرای قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱، علی‌رغم نقائص فراوان، در نخستین گام، لغو نظام زمین‌داری سنتی و روابط ارباب - رعیتی را به دنبال داشت. تقسیم اجباری زمین و، به تبع آن، از دست رفتن منابع قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مالک و رئیس ایل باعث شد تا در برخی از مناطق جنوب، از جمله منطقه بویراحمد، که همچنان مناسبات کهن ایلی حکمفرما بود، مالکان سنتی اقدام به شورش کنند. مقاله حاضر بر آن است، که با روش اسنادی - کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی، شورش دو تن از مالکان سنتی، در منطقه بویراحمد، به نام‌های عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری، را بررسی و ماهیت شورش آنها را اثبات کند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که دلیل این شورش‌ها از ابتدا مقاومت خوانین در برابر اصلاحات ارضی بوده که در مراحل آخر، اشخاصی با رویکرد مذهبی نیز در این جریان شرکت کردند.

واژه‌های کلیدی: اصلاحات ارضی، بویراحمد، عبدالله ضرغامپور، ناصر طاهری.

مقدمه

در دوره حکومت رضاشاه، مالکیت ارضی رسمیت و قوت قانونی یافت و به موجب قوانینی که در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ش به تصویب رسید، ثبت اسناد و املاک الزامی گشت (لمبتون، ۱۳۳۹: ۳۳۷-۳۴۲). این قوانین عملاً متصرفان اراضی را تبدیل به مالکین خصوصی آن اراضی کرد و در نتیجه، تمام تیولدارها سند مالکیت املاک را به نام خودشان ثبت کردند و این امر به صاحبان نفوذ فرصت داد تا تسلط خود را بر املاک قانونی کنند. بدین ترتیب نظام زمین‌داری سنتی، از لحاظ قانونی نیز رسمیت یافت و به اربابان قدیمی اجازه داد روابط کهنه ارباب - رعیتی را - این بار به گونه‌ای رسمی و قانونی - ادامه دهند.

اما هنوز یک دهه از سقوط رضاشاه نگذشته بود که لزوم اجرای طرحی در زمینه اصلاحات ارضی در کشور احساس شد. بنابراین این امر از اواخر دهه ۲۰ش و ابتدا از دولت و دربار آغاز شد. در بهمن ۱۳۲۹ شاه فرمان تقسیم بیش از ۲۰۰۰ قریه و آبادی و املاک سلطنتی را صادر کرد. همچنین در سال ۱۳۳۷ قانون تقسیم و فروش املاک خالصه دولتی تنظیم و اجرا شد؛ با این حال این اقدامات تأثیر بسیار کمی در نظام زمین‌داری سنتی ایران به وجود آورد.

به تدریج، تغییر در مناسبات کهنه ارضی به مسئله روز تبدیل شد و جریان اصلاحات ارضی

در بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای خاورمیانه رواج یافت. از این پس دولت‌های مقتدر بر اساس هدف‌هایی که در این کشورها داشتند، امر اصلاحات ارضی را هر یک به نحوی دنبال کردند.

بنابراین در ایران نیز، در سال ۱۳۴۱، قانون اصلاحات ارضی پس از فراز و نشیب‌های بسیار به مرحله تصویب و اجرا رسید. نقائص، پیامدها و واکنش‌های مالکین به این قانون، مباحث مهمی بودند که به دنبال تصویب و اجرای آن به وجود آمدند، اما بحث در رابطه با نقائص و پیامدهای برنامه اصلاحات ارضی در این پژوهش نمی‌گنجد. موضوع مورد بحث، واکنش مالکین سنتی زمین‌دار نسبت به این برنامه است.

قانون اصلاحات ارضی واکنش‌های متفاوتی از سوی مالکین در پی داشت اما شاید شدیدترین واکنش‌ها از سوی خوانین منطقه جنوب شکل گرفت. این مخالفت‌ها که در منطقه فارس و بویراحمد و توسط خوانین کوهمره سرخی، قشقایی، ممسنی و بویراحمدی صورت گرفت، به شدیدترین وجهی نیروهای نظامی دولت را درگیر کرد.

شورش خوانین بویراحمد، بلافاصله پس از تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی، آغاز شد و از اواخر ۱۳۴۱ تا اوایل ۱۳۴۲، منطقه کهگیلویه و بویراحمد و بخش‌هایی از مناطق فارس را درگیر جنگ و گریز با نیروهای دولتی کرد و در نتیجه

ارضی به معنی اخص، به تقسیم زمین بین دهقانان و خرده مالکان و در معنای عام آن، به استقرار نظام نوین زراعی در مناطقی که نظام سنتی در آنها استیلا دارد، اطلاق می‌شود.

در مورد علل اجرای اصلاحات ارضی و برقراری نظام نوین زمین‌داری در ایران، در آغاز دهه ۱۳۴۰ش، می‌توان مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی را برشمرد.

از مهم‌ترین عوامل داخلی، باور عمومی و خواست گروه‌ها و احزاب مختلفی بود که طی سالیان متمادی خواستار اصلاح نظام مالکیت ارضی بودند؛ زیرا این باور عمومی وجود داشت که نظام حاکم یک نظام فئودالی است که جلوی توسعه روستایی را می‌گیرد و فقر روستائیان را سبب می‌شود (عمید، ۱۳۸۱: ۱۰۵). اصلاحات ارضی نخستین بار در جریان انقلاب مشروطه (۱۲۸۴-۱۲۹۰ق) و در سطح عمومی مطرح شد. تقسیم ارضی یکی از برنامه‌های حزب دمکرات (عامیون) بود و اعضای مجلس دوم که طرفدار اصلاحات بودند، آن را مطرح کردند. در جریان جنبش جنگل، این خواست همچنان از سوی کمونیست‌ها و دمکرات‌هایی که در بین جنگلی‌ها بودند، مطرح شد (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۷۹-۷۷). در طول سالیان بعد، اندیشه ضرورت اجرای اصلاحات ارضی در بسیاری از محافل کمونیستی و مارکسیستی ادامه داشت. در سال ۱۳۲۴، فرقه دمکرات آذربایجان یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های خود را کوشش برای

آشوب و ناآرامی شدیدی برای مردم عادی به وجود آورد. به نظر می‌رسد انگیزه واقعی و خواست خان‌ها از راه‌اندازی شورش و آشوب در منطقه، حفظ وضع موجود در نظام زمین‌داری و به تبع آن حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی خود در میان مردم بود. با این وجود، بسیاری از نویسندگان، انگیزه واقعی و خواست خان‌ها در راه‌اندازی آن را کم‌رنگ جلوه داده و جنگ، سرکوب و فشاری که بر توده‌های مردم وارد می‌آمد را با دیدی قهرمانانه و قابل تحسین نگریسته و آن را حرکتی مردمی نامیده‌اند. برخی نیز انگیزه‌های مذهبی را عامل مؤثر در گستردگی شورش می‌دانند. بنابراین پژوهش حاضر تلاش دارد تا با بررسی این شورش، انگیزه و ماهیت واقعی آن را مشخص کند.

اصلاحات ارضی در ایران

در تعریف اصلاحات ارضی، غالباً به برنامه‌ای برای مقابله با فقر و بی‌عدالتی اشاره می‌شود. به طور کلی اصلاحات ارضی یک معنی اساسی دارد و آن دگرگون ساختن نظام زمین‌داری، یعنی دگرگونی مالکیت و کنترل زمین و آب است. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در این مورد معمول می‌شود، تغییر بنیادی صورت قبیل‌های و سایر صور سنتی زمین‌داری به نفع کسانی است که روی زمین کشت و زرع می‌کنند (دورنر، ۱۳۵۶: ۱۸-۱۹). اصلاحات

تأمین احتیاجات دهقانان عنوان کرد. این فرقه همچنین اعلام کرد که زمین‌های خالصه و زمین‌های اربابی آنهایی که آذربایجان را ترک و فرار کرده‌اند، اگر به زودی به آذربایجان مراجعت نکنند، باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان گذارده شود (زیبایی، ۱۳۴۳: ۲۹۵). در جریان اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ نیز، بیشتر روشنفکرانی که به این موضوع علاقمند بودند، یا از اعضای سابق حزب توده بودند، یا با جهان‌بینی‌های چپ همبستگی داشتند. (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۸۶)

برنامه اصلاحات ارضی مورد علاقه و خواست شاه نیز بود. «علاق شاه در اصلاحات ارضی، علاوه بر جلب رضایت دولت کندی و عادی ساختن روابط با ایالات متحده، نابود کردن پایگاه قدرت طبقه زمین‌دار و کسب حمایت دهقانان از رژیم خود و نیز تحت‌الشعاع قرار دادن و سردرگم کردن نیروهای مخالف شهری، اعم از جبهه ملی و گروه‌های چپ‌گرا، بود.» (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۶: ۲۱۵)

اما مهم‌ترین عامل خارجی، خواست ایالات متحده آمریکا بود. طی دو دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ش، ایالات متحده ترغیب کردن کشورهای کمتر توسعه یافته به انجام اصلاحات ارضی معتدل، را در برنامه کمک‌های خارجی خود گنجانده بود. هدف از این کار تقویت قابلیت این کشورها به منظور پایداری در برابر خطر پیشروی کمونیسم بود. کودتای ۱۹۵۸م (۱۳۳۷ش) در کشور عراق که

همجوار با ایران است، و شدت گرفتن تبلیغات شوروی بر ضد رژیم شاه، سیاست‌گذاران آمریکایی را به آنجا سوق داد که به شاه، برای اجرای یک برنامه اصلاحات در ایران، فشار بیاورند (همان: ۲۰۹-۲۱۰). تأکید جان اف. کندی به پیشرفت اقتصادی، تقسیم اراضی و انقلاب دموکراتیک، در نهایت کوششی بود برای نگاهداری وضع سیاسی موجود، در کشورهایی که با کمونیسم درگیری داشتند (بیل، ۱۳۷۱: ۱۸۵). در حقیقت غیر از عراق و پاکستان، کشورهای عمده خاورمیانه مانند مصر و سوریه، اصلاحات ارضی را عملی کرده بودند و تنها در ایران بود که هنوز عناصر حاکم در برابر آن مقاومت می‌کردند و مسئولان مملکت تردید نشان می‌دادند (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۱۴۳). کوشش آمریکا در این زمینه نهایتاً به روی کار آمدن دولت اصلاح‌گرای علی امینی در سال ۱۳۳۹ انجامید.

اما مردی که در پی اصلاحات سیاسی و اجتماعی اساسی بود و در قلب دستگاه جای گرفت، حسن ارسنجان‌ی بود (بیل، ۱۳۷۱: ۲۰۲). در اردیبهشت ۱۳۴۰ش و در جریان اجرای اصلاحات ارضی در ایران، حسن ارسنجان‌ی، در مقام وزیر کشاورزی، به کابینه اصلاح‌گرای علی امینی پیوست و اجرای برنامه اصلاحات ارضی به او محول شد. قانون اصلاحات ارضی که ایده‌های اصلی ارسنجان‌ی را تجسم می‌بخشید، در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ به تصویب رسید. (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۰۶)

ارسنجان‌ی به ضرورت حذف فئودالیسم و نظام ارباب - رعیتی و خودکفا کردن دهقانان از طریق جنبش تعاونی، اعتقاد داشت (اشرف و علی بنوعزیزی، ۱۳۸۶: ۲۱۶). وی معتقد بود ملتی که تحت رژیم فئودال باشد فلج است، تحرک ندارد و نمی‌تواند کار کند (ارسنجان‌ی، ۱۳۴۰: ۷۱). ارسنجان‌ی تأکید می‌کرد که قانون مجلسین در این باره قانونی است که برای تثبیت اساس مالکیت در ایران به وجود آمده، زیرا تمام کسانی که در مجلسین این قانون را به تصویب رساندند، از مالکان بزرگ ایران بودند. (همان: ۳۳)

اصلاحات ارضی در حقیقت شاه بیت «انقلاب سفید» و یا «انقلاب از بالا» بود که باید از نظر اجتماعی بقایای طبقه مالکین بزرگ ارضی را جارو می‌کرد؛ با تعمیم مالکیت ارضی، عدالت اجتماعی را تعمیم می‌داد و طبقه متوسط مرفهی در روستا به وجود می‌آورد که تکیه‌گاه حکومت و ضامن ثبات و بقای او باشد. (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۲۰۴)

یکی از نخستین پیامدهای اصلاحات ارضی در ایران لغو نظام ارباب - رعیتی بود. «با اجرای قوانین اصلاحات ارضی پایه نظام ارباب - رعیتی به مثابه یک نظام تولیدی ویران شد و به حاکمیت سیاسی و اجتماعی ارباب‌ها و رؤسای قبیله‌ها در مناطق روستایی پایان داده شد» (سوداگر، ۱۳۵۸: ۸۷). بنابراین پس از تصویب و اجرای قوانین اصلاحات ارضی در ایران، نخستین موضوع قابل بحث، واکنش مالکین و زمین‌داران بزرگ به این

برنامه بود.

اصلاحات ارضی به دگرگون کردن موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گروه‌های قدرتمند معینی در جامعه انجامید و دگرگونی‌هایی با این بعد و عظمت همواره به روالی منطقی صورت نمی‌پذیرند. به بیان دیگر، اصلاحات ارضی موضوع ساده‌ای نیست که فقط لازم باشد وزیر کشاورزی یا حتی رئیس مملکت را به ضرورت اجرای آن مجاب کرد. با این حال، عوامل متعددی باعث شد که بسیاری از مالکان با رضایت اصلاحات ارضی را بپذیرند: جنبش‌های دهقانی، فشارهای سیاسی خارجی از راست و چپ، گسترش مناسبات بورژوازی و به ویژه سرمایه‌داری وابسته، و سرانجام کاهش درآمد املاک با حفظ مناسبات کهنه، گرایش‌های تازه‌ای در مالکان بزرگ ارضی به وجود آورد. عده‌ای از ملاکان که آگاه‌تر بودند، قسمتی یا تمام املاک خود را به قیمت‌های مناسب به دهقانان فروختند و در صنعت و تجارت که اینک خیلی سودآورتر از ملک‌داری بود، سرمایه‌گذاری کردند. (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۱۳۶)

علاوه بر مالکانی که برای رسیدن به پول نقد، به منظور نجات از ورشکستگی قطعی و یا به کار انداختن آن در رشته‌های سودآور، با اصلاحات ارضی موافقت داشتند، عده دیگری نیز بودند که می‌خواستند با استفاده از اصلاحات ارضی روابط مزارعه و مناسبات کهنه تولید را برهم زنند و املاک خود را به صورت مکانیزه، که بسیار سودآورتر و

بی‌دردس‌تر بود، اداره کنند. (همان: ۲۱۰)

ولی برخی از ملاکین، که هنوز در چهارچوب مناسبات کهن بودند، از اصلاحات ارضی بیم داشتند. برای بسیاری از این مالکان سنتی، زمین منبع قدرت و ثروت بود؛ این امر در مورد رؤسای ایل، با نوعی حیثیت اجتماعی نیز همراه بود. از سویی انگیزه اساسی مجریان اصلاحات ارضی این بود که این برنامه را به عنوان عامل فشار بر مالکان سنتی به کار گیرند تا از مقاومت آنها در برابر تغییرات بکاهند. بنابراین مالکان سنتی و رؤسای ایل به روش‌های گوناگونی سعی کردند بخش اعظم زمین‌های خود را حفظ کنند. برخی به مأموران اصلاحات ارضی رشوه می‌دادند و برخی کشاورزان را مجبور می‌کردند حق کشت خود را بفروشند. از جمله این مالکان سنتی و مخالف اصلاحات، رؤسای قبایل و زمین‌داران منطقه بویراحمد بودند که، به همراه خوانین منطقه فارس و ممسنی، علیه اجرای اصلاحات ارضی دست به شورش زدند. نکته جالب توجه و قابل تأمل این است که شورش جنوب در واقع تنها مقاومت مسلحانه در برابر انجام اصلاحات ارضی بود.

واکنش خوانین بویراحمد در برابر اصلاحات ارضی

قلمرو ایلات کهگیلویه و بویراحمد که بین ایلات بختیاری، قشقایی و رستم ممسنی و شهرستان‌های بهبهان و رامهرمز واقع شده است، مساحتی بالغ بر

۱۶۰۰۰ کیلومتر مربع دارد. در حال حاضر کهگیلویه و بویراحمد شش ایل به اسامی بویراحمد، بهمئی، طیبی، دشمن زیاری، باشت باوی و چرام دارد (غفاری، ۱۳۷۴: ۱۰-۱۱). سرزمین ایل بویراحمد خود شامل: بویراحمد علیا، سفلی و بویراحمد گرمسیری است. به طور کلی قلمرو این ایل از نظر اقلیمی به دو قسمت سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود که در قلمرو هر یک، طوایف مستقل چندی سکونت دارند و تمامی آنها جزء بویراحمد به شمار می‌آیند (عطاری، ۱۳۸۶: ۷۰۳). برابر تقسیمات منطقه‌ای سال ۱۳۳۸ش، مجموع مناطق کهگیلویه قدیم، به دو بخش کهگیلویه و بویراحمد، با مشخصات معین جغرافیایی، تقسیم شد. بخش بویراحمد شامل شهرستان یاسوج و بخش‌های تابعه‌ای بود که در گذشته بویراحمد علیا و سفلی گفته می‌شد. نواحی کهگیلویه شامل شهرستان‌های گچساران، دوگنبدان و دهدشت بود که قلمرو جغرافیایی آنها در جمع‌بندی قدیم ایلی عبارت از ایلات بویراحمد گرمسیری، باشت و باوی، چرام، نویی، دشمن‌زیاری، طیبی، بهمئی و یوسفی بودند (مجیدی، ۱۳۵۸: ۳۵۱). دو خان شورشی بویراحمد در جریان اصلاحات ارضی، عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری بودند. عبدالله‌خان در منطقه بویراحمد سفلی، رئیس ایل و صاحب املاک بود و ناصرخان در منطقه بویراحمد علیا. نکته قابل ذکر اینکه رؤسای عشایر جنوب، در عین حال زمین‌داران و بزرگ مالکان منطقه خود به حساب می‌آمدند. در

واقع زمانی که از واژه ایل نام می‌بریم، مقصود تنها مردمانی کوچ‌نشین که احشام و مراتع دارند، نیست؛ بلکه منظور مردمانی است که هم به صورت کوچ‌نشین و هم به صورت یکجانشین زندگی می‌کردند. ایل در این معنا مفهوم یک بافت قبیله‌ای یکپارچه را داشت که در منطقه‌ای خاص زندگی می‌کردند و شامل روستانشینان و حتی شهرنشینان یکجانشین و عشایر کوچ‌نشین بودند. بر این اساس، رؤسای ایل خوانینی بودند که علاوه بر مالکیت احشام و مراتع، بزرگ مالکان زمین‌دار منطقه نیز به حساب می‌آمدند.

اما شورش در برابر اصلاحات ارضی منحصر به خوانین بویراحمد نبود. همان‌گونه که قبل از این ذکر شد، این شورش در بخش بزرگی از منطقه جنوب شکل گرفت و علاوه بر سران عشایر بویراحمد، خوانین کوهمره سرخی و قشقایی فارس نیز با اصلاحات ارضی و به طور کلی لوایح ششگانه شاه مقابله کردند؛ که البته در این پژوهش تنها به بررسی وقایع بویراحمد و ماهیت این رویداد خواهد پرداخت.

جرقه این شورش در فیروزآباد فارس زده شد. با تصویب قانون اصلاحات ارضی، دولت مأمورین اصلاحات ارضی را به تمام نقاط گسیل داشت و با آماربرداری از دهات، مقدمات تقسیم و فروش اراضی را فراهم آورد. در این جریان عده‌ای از مأمورین کشاورزی فارس که وظیفه آمارگیری و نسق‌برداری را به عهده داشتند، به منطقه فیروزآباد

فارس رفتند و چون مهندس ملک عابدی، رئیس آن گروه، به وسیله عده‌ای ناشناس کشته شد، در شیراز و نواحی حکومت نظامی برقرار شد. پس از استقرار حکومت نظامی در شهر شیراز و آشفتگی کامل اوضاع فارس، خصوصاً در میان عشایر و ایلات که مخالف اصلاحات ارضی بودند، بسیاری از سران ایلات به وسیله مأمورین حکومت نظامی بازداشت شدند. به نوشته جراید آن زمان، محمد ضرغامی، مالک نواحی باصری و قسمتی از مرودشت و سعادت‌آباد و حسین‌قلی رستم، مالک و کلانتر منطقه رستم از جمله بازداشت‌شدگان ممسنی بودند (مجیدی، ۱۳۵۸: ۳۲۰). از پیامدهای دیگر این جریان، دستور خلع سلاح عشایر بود. در تاریخ ۷ بهمن‌ماه ۱۳۴۱، اعلامیه خلع سلاح همگانی در فارس منتشر شد (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۲۳۶). به دنبال این جریان‌ات سران عشایر کوهمره سرخی و قشقایی شورش کردند.

اوضاع متشنج در فارس و ایلات کوهمره سرخی و قشقایی، پس از قتل مهندس ملک عابدی، توجه مسئولان حکومت را به ایلات کهگیلویه و بویراحمد و ممسنی و خاصه ایل بویراحمد که در دوره پهلوی اول و دوم سابقه اقدامات مسلحانه بسیاری داشت، معطوف کرد. در همین ایام، در منطقه بویراحمد زمزمه‌هایی مبنی بر مخالفت با اصلاحات ارضی به گوش می‌رسید.

نخستین زمزمه‌های مخالفت در منطقه بویراحمد، از اواخر پاییز ۱۳۴۱ آغاز شد. در تاریخ

زمینه پذیرش روانی آنها در مورد اصلاحات ارضی را نیز مهیا کند. بدین ترتیب سرتیپ ضرغام، طی نامه‌ای، به تاریخ ۱۳۲۶/۹/۴۱، از فرمانداری کهگیلویه می‌خواهد طبق فرمان شاه فوراً عبدالله ضرغامپور را به تهران اعزام نماید (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰) و سرهنگ علیزاده، به همین منظور، به سمت دروهان (محل زندگی عبدالله ضرغامپور) حرکت می‌کند تا ضمن اعزام وی، اوضاع و احوال منطقه را بررسی کرده و اهالی آن حدود را، برای اجرای قانون اصلاحات ارضی، راضی کند. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

فرمانداری کهگیلویه به دلایلی، از جمله سادگی افراد بویراحمد و سوء استفاده و آلت دست قرار دادن آنها توسط خوانین و مستعد تحریک بودن شخص عبدالله ضرغامپور (بنا به سوابق وی در اغتشاش) و فرزندش خداکرم، خواستار خروج هرچه سریع‌تر او از منطقه بود (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰). سرانجام، عبدالله ضرغامپور در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۴۱، همراه با ناصر طاهری، از بویراحمد خارج شد و به سوی تهران حرکت کرد. فرماندار کهگیلویه این موضوع را، طی نامه‌هایی، به فرماندهی هنگ ژاندارمری بهبهان، ریاست ساواک و سلیمان بهبودی، وزیر دربار شاه، اطلاع داد. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

اسناد موجود درباره حضور خوانین در تهران اطلاع چندانی نمی‌دهند. بنابراین در مورد حضور

فرمانده لشکر ۹ خوزستان، سرتیپ محمدحسین ضرغام به سرهنگ علیزاده، فرماندار کهگیلویه، گزارش می‌دهد که عبدالله ضرغامپور، رئیس ایل بویراحمد سفلی، تعداد یک‌صد و پنجاه نفر مسلح جمع‌آوری کرده و در نظر دارد از اجرای اصلاحات ارضی در منطقه جلوگیری کند. ضمناً وی به وسیله دو نفر، در دو مرتبه، پیام‌هایی برای سران عشایر بویراحمدعلیا فرستاده و تقاضای کمک نموده که جواب رد شنیده است. سرتیپ ضرغام در این گزارش خواستار تحقیقات لازم و اعلام نتیجه به لشکر ۹ خوزستان می‌گردد. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

در سندی دیگر، این ژاندارمری چنین گزارش می‌دهد که ناصر طاهری، از رؤسای ایل بویراحمد، اظهار داشته در تاریخ ۱۳۴۱/۹/۱۷، بهرام فرزند حمدالله بهادر، کدخدای تامرادی، از طرف ضرغامپور، پیغامی به منزل ناصر طاهری برده، مبنی بر اینکه ضرغامپور از او خواسته تا، با انجام سوگند بین یکدیگر، علیه اصلاحات ارضی به مخالفت بپردازند. عبدالله ضرغامپور همچنین در پیام اضافه نموده، اگر چنانچه ناصر طاهری در این امر با او همکاری ننماید، شخصاً تا آخرین نفس مخالفت خواهد کرد. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

براساس چنین گزارش‌هایی بود که شاه خواستار عزیمت سران عشایر کهگیلویه به تهران شد تا، ضمن جلوگیری از شورش آنها در منطقه،

تهران با سایر سران عشایر جنوب، از جمله ولی‌خان کیانی، حسین‌قلی رستم و فتح‌الله حیات داوودی جلساتی داشته و قول و قرارهایی مبنی بر اتحاد با یگدیگر گذاشته بودند (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۲۸۱-۲۸۵). آنچه مسلم است هدف از این اتحاد، مخالفت با حکومت مرکزی در رابطه با انجام اصلاحات ارضی بوده است. خوانین بختیاری و ممسنی و سایر نقاط فارس و حیات داوودی و قشقایی با این دو نفر قسم یاد کرده بودند که به محض شروع مبارزه در بویراحمد، همه ایلات و عشایر دیگر، بدون هیچ فوت وقتی، همگام با آنها به مبارزه برخیزند. (حسینی، ۱۳۷۳: ۵۲)

احتمال می‌رود ضرغامپور، علاوه بر سران عشایر جنوب، با افرادی از نظامیان توده‌ای و نیز دوستان اران سپهد تیمور بختیار ارتباط برقرار کرده باشد و این دسته از مخالفان حکومت نیز وی را تحریک به عدم تبعیت از شاه نموده باشند (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۲۹۱). ضرغامپور و طاهری، پس از حضور در منطقه، در مدت نسبتاً کوتاه مبارزاتی خود، به دلایل امنیتی به نام افراد متحد خود در تهران به صورت مستقیم اشاره نمی‌کردند و فقط تصریح می‌کردند که همه روحانیون و اکثر طبقات بازار و جبهه ملی و بسیاری از امرای ارتش، متحدین قسم‌خورده ما هستند. (حسینی، ۱۳۷۳: ۵۲)

به نظر می‌رسد در مورد روابط نزدیک رؤسای ایلات کوهمره سرخی و قشقایی فارس با جبهه ملی بتوان شواهدی یافت. به طور مثال در این

آنها و ملاقات‌هایشان با مقامات دولتی و به‌ویژه غیردولتی، بیشتر به شنیده‌ها و گفته‌ها استناد می‌شود. آنچه مسلم است، عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری، در روزهای نخست اقامت در تهران، با مقامات نظامی و دربار ملاقات و به صورت شفاهی و کتبی، گرفتاری‌ها و مشکلات خویش را مطرح کرده‌اند. براساس گفته‌های ناصر طاهری، در چهار روز نخست حضور در تهران (و به طور کلی در طول مدت اقامت در آنجا) به جز «ملاقات و شرفیابی به حضور اولیای ارتش با هیچ مقام و شخص دیگری به غیر آقای بهبودی (وزیر دربار شاهنشاهی)» دیدار و گفتگو نداشتند (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۲۷۹-۲۸۱). با این حال فرار آنها از مرکز و بدون اجازه مقامات دولتی (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰) نشان می‌دهد که مذاکرات مقامات با این دو به اتمام نرسیده بود و هدف دولت که تهدید یا تطمیع سران عشایر بود، بدون نتیجه باقی ماند.

اما حضور در تهران تنها به ملاقات با مقامات دولتی نینجامید و در حقیقت اگرچه این سفر قرار بود به پذیرش قانون اصلاحات ارضی از سوی سران عشایر و جلوگیری از شورش آنها بینجامد، اتفاقات و ملاقات با برخی افراد دیگر، مسیر جریانات را درست برعکس نمود و همین امر به آغاز شورش خوانین در بازگشتشان به بویراحمد منجر شد.

ظاهراً عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری در

جمله پسر عبدالله ضرغامپور مجروح می‌شود و بدین ترتیب دست‌اندرکاران شورش را تحریک کرده و به واکنشی بسیار زودرس مجبور می‌کنند. (حسینی، ۱۳۷۳: ۵۶)

این اقدام با حمله به پاسگاه توت‌نده انجام گرفت. توت‌نده از روستاهای بویراحمد سفلی بوده و در ۱۲ کیلومتری غرب «سی‌سخت» قرار دارد. احتمالاً نخستین عامل حمله به پاسگاه توت‌نده، واکنش آنی به بمباران هوایی دولت بود. اما واقعیت این است که هجوم به این پاسگاه و خلع سلاح آن، از قبل نیز در برنامه شورش عبدالله ضرغامپور و سایر سران بود.

در تاریخ ۴۱/۱۲/۱۴ فرماندار کهگیلویه به استاندار خوزستان گزارش می‌دهد که عبدالله ضرغامپور روز قبل (۴۱/۱۲/۱۳) با عده‌ای تفنگچی پاسگاه ژاندارمری توت‌نده را محاصره کرده و در صدد خلع سلاح بوده، که به وسیله همراهی آنان متفرق شده‌اند ولی باز هم در صدد جمع‌آوری تفنگچی می‌باشد. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰) علاوه بر مخالفت با برنامه اصلاحات ارضی، تلاش‌های سرگرد فاطمی‌زاده رئیس پاسگاه توت‌نده برای دستگیری خداکرم فرزند عبدالله ضرغامپور نیز از جمله دلایل حمله به این پاسگاه بوده است.

خداکرم ضرغامپور که سابقه شرارت و شورش بسیار در منطقه داشت، همچنان در این ایام به رفتار و اعمال خود ادامه داد، چنان‌که براساس

رابطه گزارشی از ساواک آقاجری موجود است که اشاره می‌کند «این افراد و کدخدایانی که با آنها همکاری می‌کردند، وابسته به جبهه ملی بوده و به نام اصلاحات ارضی در افواه شایع می‌نمودند» (منصوری، ۱۳۷۷: ج ۱، به نقل از سند شماره ۲/۵۴). بدین معنی که سران این قبایل که بنا به گفته گزارش فوق، وابسته به جبهه ملی بودند، به نام مخالفت با اصلاحات ارضی، در میان مردم تبلیغ می‌کردند. ظاهراً اسناد دیگری از ساواک نیز می‌توان یافت که به روابط اعضای جبهه ملی، با سران شورشی فارس، یعنی حبیب شهبازی یا محمد ضرغامی، اشاره می‌کند (سیاهپور، ۴۲). اما در مورد روابط سران شورشی بویراحمد با جبهه ملی شواهدی موجود نیست.

ضرغامپور و طاهری، پس از یک ماه اقامت و مذاکره در تهران، در تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۲۵ عازم منطقه بویراحمد شدند تا مقدمات مبارزه را فراهم کنند (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۴۷۹). آنها با حضور در خانه کدخدایان ایل بویراحمد، به تبلیغ منفی علیه حکومت مرکزی پرداختند. بدین ترتیب در روز چهارده اسفند ۱۳۴۱، که تعداد زیادی از سران قبایل بویراحمد برای مشورت درباره شورش علیه حکومت مرکزی در منزل عبدالله ضرغامپور در دروهان گردهم آمده بودند، یک فروند هواپیمای تجسسی در آسمان ظاهر می‌شود و متعاقب آن جنگنده‌های جت برق‌آسا به بمباران و رگبار ساختمان‌ها می‌پردازند که طی آن یکی دو نفر از

داده شد نهایت سعی و کوشش را در دستگیری نامبرده معمول دارند (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰). اصرار سرگرد فاطمی‌زاده برای دستگیری خداکرم - که در جهت آسایش مردم و رفاه منطقه بود - از عوامل اصلی شروع جنگ بود. سرانجام بویراحمدی‌های حاضر در دروهان، در شب ۱۵ اسفند به پاسگاه توت‌نده حمله بردند. در این حمله پاسگاه توت‌نده که از سوی تعدادی از اهالی این روستا نیز حمایت می‌شد، ساقط گردید و سرگرد فاطمی‌زاده و حدود ۱۰ نفر از ژاندارم‌های پاسگاه به قتل رسیدند. از میان شورشیان نیز ۴ نفر کشته شدند. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

پس از نبرد توت‌نده، ترس اکثر کدخدایان مشهور از یک سو و تلاش دولت در ایجاد تفرقه میان سران قبایل از سوی دیگر باعث کنار کشیدن آنها از شورش و در نتیجه کاهش نیروهای جنگی عشایر شد. این موضوع را براساس اسناد موجود به وضوح می‌توان مشاهده کرد. از جمله کسانی که با تأمین دولت از شورش کنار کشید، امیر هوشنگ بهادر از سران طایفه تامرادی بود (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰). ولی و حداد پناهی کدخدایان معروف طایفه قایدگیوی افراد دیگری بودند که حتی قبل از نبرد توت‌نده، از تماس آنها با عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری جلوگیری شده بود (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰). بدین ترتیب تا تاریخ ۴۲/۱/۷ اغلب کدخدایان از اطراف عبدالله

اسناد موجود، وی مشغول جمع‌آوری بهره مالکانه و علف‌چر در منطقه شد و رعایا را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد. این‌گونه اعمال او در شرایطی که موضوع حساسیت برانگیز اصلاحات ارضی در جریان بود، حساسیت شدید دولت را به دنبال داشت. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

در زمان حضور عبدالله‌خان در تهران نیز طبق گزارش‌های، خداکرم به همراه منصور بویراحمدی، هوشنگ بهادر و چند تن از ایل ممسنی در خانه شخصی به نام کربلائی علی ضرغامپور اجتماع کردند. هدف اصلی نامبردگان ظاهراً این بود که در صورت دستگیری عبدالله ضرغامپور در تهران، دست به اغتشاش بزنند. ضمناً این گزارش‌ها حاکی از این بود که خداکرم دست به تعدی رعایا زده و از آنان جبرا گوسفند دریافت می‌دارد. به نحوی که به رئیس پاسگاه توت‌نده دستور داده شد از عمل غیرقانونی خداکرم جلوگیری و مطابق قانون با وی رفتار کنند. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

خداکرم ضرغامپور که شدیداً با تقسیم اراضی مخالف بود، در این ایام با یک عده مسلح در کوه‌های چنار و اطراف آن مخفی شده و آذوقه خود و تفنگچپانش را از آبادی‌های اطراف فراهم می‌کرد. فرماندهی ناحیه ژاندارمری خوزستان با تأکید بر اینکه نامبرده اصولاً آدمی ناراحت است و از هیچ‌گونه عمل خلافی رویگردان نیست، تذکر می‌دهد که ممکن است با تحریک اشخاص، ایجاد ناامنی و اغتشاش در منطقه نماید. بنابراین دستور

ضرغامپور پراکنده و گویا خود او نیز قصد خودکشی داشته، که خداکرم فرزندش مانع از این کار می‌شود. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

اما پس از حمله به پاسگاه توت‌نده، دولت در محور دیگری نیز شدت عمل به خرج داد. شاه قوای نظامی سایر استان‌ها را به کمک لشکر فارس گسیل داشته و آنها را تحت فرماندهی واحدی برای سرکوب شورش به کار گرفت. بدین منظور در ۱۸ اسفند سرلشکر بهرام آریانا به عنوان نماینده شاه به فرماندهی نیروهای جنوب منصوب شد و به طراحی و اجرای برنامه‌های عملیاتی برای سرکوب عشایر مشغول گردید. نخستین نتیجه این اقدامات، شکست عبدالله ضرغامپور در تصرف پادگان لوداب بود. (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۴۸۴)

جنگ و گریزهای پراکنده میان نیروهای عشایر و نظامیان دولت سرانجام به جنگ «گجستان» انجامید. در این جنگ سران عمده شورش، یعنی عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری به دلایلی از جمله شکست در تصرف پادگان لوداب و تفرقه میان کدخدایان موثر شورش، حضور نداشتند و عده کمی از نیروهای عشایر به رهبری شخصی به نام ملاغلامحسین سیاهپور جنگ با نیروهای دولتی را ادامه دادند.

در این جنگ قوای دولتی یک ستون مرکب از نظامیان و افراد بومی را به فرماندهی سرهنگ ناظم از یاسوج به سوی منطقه سفیدار و بابکان اعزام کرده و ستون‌های دیگر را نیز به فرماندهی

سرهنگ ناجی به مناطق امیریوب و جلیل اعزام کردند. هنگ ۲۰ کرمانشاه (به فرماندهی سرهنگ ناجی) به عنوان عامل اصلی تعرض نامزد شده بود تا این مأموریت را ایفا نماید (آریانا، ۱۳۴۳: ۱۰۶). یک ستون فرعی از هنگ مزبور به فرماندهی سروان ریحانی‌فر در منطقه «گجستان» با نیروهای عشایر درگیر شدند. در مدت ۲۰ ساعت نبرد (از صبح ۳۱ فروردین تا سحرگاه ۱ اردیبهشت)، نیروهای عشایر توانستند ستون نظامی را قلع و قمع کنند (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۴۹۹). از سوی دیگر ستون «عملیات مخصوص» به فرماندهی سرهنگ ناظم روز یکم اردیبهشت در قلعه بابکان مستقر شد (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۳۵۵). اوضاع آشفته قوای دولتی تمام تلاش آنها را در راستای نجات ستون عملیات مخصوص مصروف گردانید. سرانجام این ستون در حالی که مورد حمله شورشیان قرار گرفته بودند، با پشتیبانی کامل هوایی، روز هفتم اردیبهشت، موفق به خروج از محاصره و ورود به یاسوج شدند. (آریانا، ۱۳۴۳: ۱۵۵)

پس از شکست گجستان، دولت اقدامات متعددی برای پایان دادن به غائله انجام داد. مهم‌ترین و عملی‌ترین اقدام، بمباران‌های مستمر و مداوم بود (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۵۰۵). حملات هوایی مستمر، از مهم‌ترین عوامل تضعیف و سرکوب شورش عشایر بود.

اقدام دیگر، ملاقات کدخدایان بویراحمد با شاه بود. در ۲۲ اردیبهشت در جریان شدیدترین

و تا حد زیادی سرکوب شورش عشایر، زمینه برای قتل سران این شورش و به‌ویژه عبدالله ضرغامپور مهیا شد. بدین ترتیب با همکاری ملاولی پناهی (از کدخدایان مشهور)، یکی از افراد عشایری به نام علی فرزند غلامعلی را که به عنوان پیشخدمت عبدالله‌خان همراه او بود، مأمور کردند تا در فرصت مناسب وی را به قتل برسانند. سرانجام عبدالله‌خان که در نقطه‌ای به نام «تنگ سپو» واقع در شمال دهدشت مستقر بود، در ساعت ۳/۵ بامداد ۱۸ خرداد (۱۳۴۲)، توسط علی به ضرب دو گلوله به قتل رسید (حسینی، ۱۳۷۳: ۱۲۰-۱۲۱). بلافاصله آریانا دستور داد پس از عکس‌برداری، وی را در بهبهان به دار آویزند. (آریانا، ۱۳۴۳: ۲۳۲)

ناصر طاهری نیز که عرصه را بر خود تنگ می‌دید، مدتی بعد نظامیان را آگاه ساخت که آماده تسلیم شدن است. بنابراین در ۳۱ تیر ماه ناصرخان را به شیراز آورده و روانه زندانش کردند. ناصر طاهری و خداکرم ضرغامپور در ۱۳ مهر ۱۳۴۳ به اعدام محکوم شدند. (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۵۱۲)

بدین ترتیب فقط ملاغلامحسین سیاهپور و افراد همراه او که نقش اصلی را در واقعه گجستان داشتند، همچنان مقاومت می‌کردند. اما غلامحسین سیاهپور نیز پس از اینکه طایفه وی، به‌ویژه خانواده و منسوبانش تحت فشار شدید نظامیان قرار گرفتند، آمادگی خود را برای تسلیم شدن اعلام کرد. بنابراین پس از مبادله مذاکراتی میان او و سرلشکر اردوبادی فرمانده ژاندارمری فارس، و

بمباران‌های هوایی در مناطق شورشی، به اشاره خود شاه، ترتیب ملاقات بین او و سران بویراحمدی داده شد. در این دیدار کدخدایان مراتب وفاداری خود را نسبت به شاه اعلام کردند (حسینی، ۱۳۷۳: ۱۱۴). در پی این ملاقات و قول و قرارهای محرمانه جهت همکاری با دولت، دسته‌های چریک از مناطق عشایری مانند باوی، ممسنی و بویراحمد به حرکت درآمدند و به تعقیب شورشیان پرداختند (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۷۵). این امر در راستای تفرقه بیشتر میان سران عشایر و به انزوا کشاندن سران شورشی بود.

اقدام دیگری که برای متلاشی کردن شورشیان عشایر انجام گرفت، اعلام عفو عمومی بود. سپهبد آریانا با کسب موافقت شاه، در تاریخ ۴/۳/۴۲ اعلامیه‌ای منتشر کرد که طی آن به‌استثنای افرادی که در شورش بویراحمد توطئه‌چینی نموده و باعث مرگ افسران و سربازان ارتش شده بودند، بسایر افرادی که ندانسته به‌نحوی از انحاء در شورش شرکت نموده بودند، به شرطی که با اسلحه خود را تسلیم و احیاناً رهبران شورش را به قتل رسانده و اسلحه آنان را تسلیم می‌نمودند، تأمین داده می‌شد. مهم‌ترین افرادی که به آنها تأمین داده نشد، عبارت بودند از: (۱) عبدالله ضرغامپور، (۲) خداکرم ضرغامپور، (۳) ناصر طاهری، (۴) غلامحسین سیاهپور، (۵) کردی انصاری (داماد سیاهپور). (آریانا، ۱۳۴۳: ۲۳۸)

پس از اقدامات موفقیت‌آمیز دولت در تضعیف

اجتناب‌ناپذیر بود. روسای ایل که ناچار بودند «زمین» یعنی منبع قدرت سیاسی و اجتماعی خود در میان رعیت را تقسیم کنند، علاوه بر زیان‌های اقتصادی، وجهه اجتماعی خود را نیز تا حد زیادی از دست می‌دادند.

حقیقت امر این بود که قانون اصلاحات ارضی علی‌رغم نقائص بسیاری که در نوشته‌های گوناگون به آن پرداخته شده و صرف نظر از اینکه ماهیت آن چه بوده، برای مردم عادی و از جمله مردم بویراحمد، مجذوب‌کننده بود.

نکته جالب توجه اینکه شور و شوق پذیرش و استقبال این طرح برای بسیاری از نقاط بویراحمد شاید به مراتب شدیدتر از هر جای دیگری بود (حسینی، ۱۳۷۳: ۵۹). فقر عشایر این نواحی و بی‌توجهی دولت به این امر، زندگی را برای آنها فلاکت‌بار ساخته بود. از سوی دیگر نظام زمین‌داری سنتی بر دامنه این فقر و فلاکت افزوده بود. مردم منطقه برخلاف جریان‌های چون اسکان عشایر که در مورد آن با خوانین و رؤسای ایل، اشتراک منافع و علائقی داشتند، اینبار همراهی با آنها را نه تنها به ضرر خود، بلکه اقدامی در جهت حفظ منافع اقتصادی خان‌ها می‌دیدند.

اگرچه علت آغاز شورش، مخالفت با اصلاحات ارضی و تقسیم املاک آنها بود، اما حضور سران شورشی در تهران، شرایط را پیچیده کرد. اینکه عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری در تهران با چه کسانی - غیر از مقامات دولتی -

پس از اینکه نامه اردوبادی مبنی بر اعطای تأمین از طرف شاه به دست او رسید، سرانجام در تاریخ ۴۳/۵/۲۵ سیاهپور خود را معرفی کرد. اما به رغم توصیه مقامات نظامی، شاه حاضر به دیدن سیاهپور نشد و دستور اعدام او را نیز صادر کرد. سیاهپور و هم‌زمانش در ۲۰ دی ۱۳۴۳ با حکم دادگاه زمان جنگ اعدام شدند (همان: ۵۱۴). بدین ترتیب با قتل رهبران شورش بویراحمد، غائله سران بویراحمد پایان یافت.

ماهیت شورش خوانین بویراحمد

شورش خوانین بویراحمد در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲، نکات ابهام‌آمیز چندی دارد. آیا این حرکت آنگونه که برخی از نویسندگان عنوان می‌کنند، یک حرکت مردمی بود و مردم یا به اصطلاح «رعیت» نیز در آن شرکت داشتند و از آن حمایت می‌کردند؟ و یا اینکه آیا این شورش، ماهیت مذهبی داشته و از سوی روحانیون حمایت می‌شد؟ اسناد موجود ثابت می‌کنند که آغاز شورش خوانین و علت شکل‌گیری آن، به دلیل مخالفت با اصلاحات ارضی بوده است. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، قانون اصلاحات ارضی در نخستین گام، نظام ارباب-رعیتی را از بین می‌برد. در مالکیت ارضی سنتی، زمین علاوه بر اینکه منبع اصلی درآمد و ثروت به شمار می‌آید، معمولاً به عنوان قدرت سیاسی و مقام اجتماعی است. در چنین شرایطی تضاد میان خوانین و رؤسای زمین‌دار ایلات با مجریان اصلاحات ارضی امری

بهبهان ارسال شده، آمده است: «طبق گزارش گروهان لوداب عبدالله ضرغامپور پس از مراجعت از تهران در منطقه پشت‌کوه شایع کرده آقای سلیمان بهبودی به او دستور می‌دهد فوراً به بویراحمد حرکت و گرنه وی را دستگیر و مجازات خواهند کرد لذا با وسیله‌ای که آقای بهبودی فراهم می‌کند، به اصفهان حرکت طبق دستور وی با یک نفر سرهنگ ارتش تماس حاصل و با ماشین افسر مذکور به فلارد منزل عزیزالله فرهمند می‌آید عبدالله ضرغامپور این جریان را وسیله تبلیغات شدیدی علیه ژاندارمری و ارتش و خلع سلاح قرار داده و مردم را به عنوان اینکه آقای بهبودی از وی حمایت می‌نماید [بنابراین] می‌تواند ژاندارمری و ارتش را در این منطقه سرکوبی نماید، مرعوب ساخته و هیجان شدیدی در میان عموم اهالی به وجود آورده است...». (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

تناقض در اسناد موجود، روشنگری در این زمینه را دشوارتر ساخته است. به‌طور مثال سندی که «جواد منصوری» در این رابطه در کتاب خود ارائه می‌دهد، این تناقض را تا حد زیادی نشان می‌دهد. در این سند آمده است: «برابر اطلاع رسیده عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری از تهران با اتومبیل امیربهنم بختیار برادر جهان‌شاه صمصام حرکت و اولین منزل آنها در فلارد بختیاری منزل داراب فلاردی شوهر خاله عبدالله و منزلگاه دوم آنها در بادنگان منزل امیرهوشنگ بهادر و منزل

ملاقات داشتند و چه تصمیماتی در این دیدارها گرفته شد، اگرچه مورد تحقیق و بحث بسیاری قرار گرفته، با این وجود هنوز تا حد زیادی مبهم است. این مسئله که آنها با خوانین ممسنی و حیات داوود بوشهر ملاقات داشته و این خوانین سران بویراحمد را به بازگشت به منطقه و انجام شورش تحریک کرده‌اند، مشخص شده است. خوانین ممسنی و حیات داوود همچنین از همکاری و همراهی خوانین قشقایی و بختیاری سخن گفته‌اند. علاوه بر آن «کشواد سیاهپور» نیز به سندی استناد می‌کند که بخشی از اعترافات ناصر طاهری به ساواک را ارائه می‌دهد. در این سند ناصر طاهری در ضمن اعترافات خود به این امر اذعان کرده که: «فتح‌الله‌خان) حیات داوودی و ولی‌خان کیانی (از خوانین ممسنی) در صحبت‌هایشان همیشه روحانیون را از خودشان قلمداد کرده و برای تشویق ما چنین وانمود می‌کردند این روحانیون هم به جاهای مهم و قرصی بستگی داشته و مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد. می‌خواست بفهماند که ما تنها نیستیم تمام طبقات فعلی با ما همراه هستند.» (به نقل از سیاهپور، ۱۳۸۸: سند شماره ۹)

اما در مورد ملاقات با مخالفین حکومت و برخی امرای ارتش و یا روحانیون - آن‌گونه که برخی معتقدند - به هیچ روی نمی‌توان سخنی با قطعیت گفت. در این زمینه چند سند موجود است که تا حدی در تضاد با یکدیگرند. در یکی از این اسناد که از طرف فرمانده هنگ ۱۳ ژاندارمری

سوم در دوروهان بوده و شایعاتی مبنی بر اینکه ما از تهران و حامل فتوای روحانیون و چند نفر از سپهبدان ارتش هستیم مخصوصاً آیت‌الله بهبهانی که نباید اصلاحات ارضی و خلع سلاح انجام شود انتشار داده و بعداً به نقاره‌خانه منزل هادی پناهی و سپس به دشت روم... می‌روند.» (منصوری، ۱۳۷۷: ج ۱، سند شماره ۱۲)

در سند دیگر به این موضوع اشاره شده، عبدالله ضرغامپور پس از بازگشت از تهران و در اجتماع کدخدایان و کلانتران طوایف اظهار داشته که از طرف عده‌ای از رجال برجسته مأموریت دارد که دست به اقدامات خلاف نظامی بزند و قرار بوده او را با هواپیمای مخصوص بفرستند ولی مصلحت بر این شد که با ماشین بیاید و چهار قبضه مسلسل و مبالغ هنگفتی وجه نیز به وی داده شده است. (اسناد ملی ایران، ش ۲۵۶۴۳۹۰)

اساساً چون اغلب اسناد موجود در این زمینه، گزارش شایعه‌هایی است که ژاندارمری‌های منطقه ارائه می‌دهند، دریافت یک خبر موثق و قطعی دشوار به نظر می‌رسد. اما آنچه مسلم است اینکه خوانین در بازگشت به منطقه، با تصریح این نکته که همه روحانیون و اکثر طبقات بازار و جبهه ملی و بسیاری از امرای ارتش متحدین قسم‌خورده آنها می‌باشند، به نام افراد متحد خود در تهران به صورت مستقیم اشاره نکردند. (حسینی، ۱۳۷۳: ۵۲)

به طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت سران عشایر بویراحمد در تهران با برخی از رجال ارتش

و مخالفین حکومت ملاقات داشته‌اند و از سوی آنها نیز همچون خوانین جنوب، تحریک به شورش شده‌اند. در عین حال می‌دانیم که در همین ایام فضای عمومی پایتخت نسبت به اصول انقلاب سفید، نامساعد بود و جامعه مذهبی در مخالفت با این اصول، توده مردم را به مقابله با لوایح شاه ترغیب می‌نمودند. ضرغامپور و طاهری اگر هم آن‌گونه که از شواهد پیداست در تهران با نیروهای مذهبی دیداری نداشتند، تحت تأثیر سخنان خوانین جنوب و جو حاکم بر کشور، زمینه را برای اظهار مخالفت با حکومت مساعد دیدند و به منظور جلب اهالی از حمایت جامعه مذهبی سخن گفتند. با این حال ملاقات با سایر سران عشایر جنوب و تحریک آنها به ادامه مخالفت، خود مؤید این نکته است که حرکت آنها در بازگشت به منطقه، همچنان در راستای مخالفت با اصلاحات ارضی است.

از سوی دیگر، اگرچه حس همبستگی ایلی ممکن بود برخی از اهالی را با خوانین همراه سازد، ولی واقعیت این بود که مقابله ایدئولوژیک با شعار مجذوب‌کننده اصلاحات ارضی برای رهبران و کدخدایان منطقه مشکلی بزرگ بود.

سران و کدخدایان طوایف متعدد بویراحمد نیز اگرچه ابتدا تحت تأثیر تبلیغات ضرغامپور و طاهری و به ویژه روابط ریش‌سفیدی میان سران مختلف طوایف، حمایت خود را با دو خان شورشی اظهار کردند، ولی به‌زودی با تطمیع و

جنگ شرکت نکردند (آذریبوند، ۱۳۸۴: ۴۶۵). یکی از اقدامات دولت برای سرکوب شورش، تشکیل چریک‌های محلی بود. این چریک‌ها نقش مهمی در پایان دادن به بحران داشتند. از طرف دیگر تلاش‌های دولت در جذب کدخدایان طوایف بویراحمد در این زمان مؤثر افتاده بود. مردم نیز به دلایل گوناگون از همان ابتدا نه از خوانین و شورشی که در نهایت به ضرر خود آنها می‌شد، حمایت می‌کردند و نه آن مایه سواد و آگاهی داشتند که از مخالفین حکومت - اعم از مذهبی و غیرمذهبی - حمایت کنند. فقر، گرسنگی و بی‌سوادی ناشی از بی‌توجهی شدید دولت، سبب ناآگاهی عشایر منطقه شده بود. در حقیقت عشایر در تنگنایی که دولت و خوانین برایشان به وجود آورده بودند، درگیر شده بودند. از یک سو خوانینی که خوی شورشگری و فرار از قوانین در آنها نهادینه شده بود، هر بار به بهانه‌ای دست به شورش می‌زدند و از سوی دیگر حکومت، بی‌توجه به فقر و گرسنگی و وضع فلاکت‌بار عشایر، به سرکوب این شورش دست می‌زد. در این میان مردم در چرخه مداوم شورش و سرکوب، وضعی تأسف‌بارتر می‌یافتند. در چنین شرایطی، شعار یا واقعیت اصلاحات ارضی این توانایی را داشت که اکثریت عشایر را خلع سلاح کند و از حمایت خان و یا هر ایدئولوژی باز بدارد.

تحیب دولت دست از حمایت خود برداشتند. در این میان نبرد گجستان را می‌توان با دیگر جریانات این شورش تا حدی متفاوت دانست. این جنگ اگرچه در ادامه مخالفت‌های خوانین با دولت شکل گرفت، اما سران عمده بویراحمد، به‌ویژه عبدالله ضرغامپور، در آن حضور نداشتند. رهبری این جنگ را «ملا غلامحسین سیاهپور» داشت که به همراه جنگجویان طایفه خود (جلیل) به مقابله با نیروهای دولتی رفتند.

حوادث چند ماه گذشته در کشور و استان، زمینه برخورد نظامی میان نیروهای عشایر و ارتش را بیشتر کرد. حادثه مدرسه فیضیه و تحریم تقیه به وسیله امام خمینی و پخش اعلامیه‌هایی علیه حکومت به وسیله طلاب در تشویق برخی از نیروهای عشایر تأثیر داشت که نمونه آشکار آن استقبال ملاغلامحسین سیاهپور فرمانده نظامی جنگ گجستان و نیروهای عشایری از اعلامیه امام خمینی و علما است. (آذریبوند، ۱۳۸۴: ۴۵۸)

غلامحسین سیاهپور از جمله افرادی بود که ادامه شورش را بیشتر به انگیزه‌های مذهبی و همراهی با روحانیون انجام داد ولی این جنگ اگرچه با انگیزه‌های مذهبی از سوی برخی از شرکت‌کنندگان آن همراه بود و به پیروزی آنها نیز منجر گردید، باز هم نتوانست حمایت عمومی مردم منطقه بویراحمد را جلب کند.

در حقیقت عشایر منطقه بویراحمد و سایر نقاط کشور، به دلایل متعدد، آن‌طور که لازم بود در

نتیجه گیری

شورشی که در اواخر سال ۱۳۴۱ و اوایل سال ۱۳۴۲، توسط عبدالله‌خان ضرغامپور و ناصرخان طاهری در منطقه بویراحمد به وقوع پیوست، به دنبال تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۴۱ رخ داد. اسناد موجود مؤید این نکته است که آغاز شورش به دنبال تلاش‌های این دو خان به منظور تحریک سایر سران و کدخدایان بویراحمد در مخالفت با اصلاحات ارضی بوده است. این شورش، وقایع قابل ذکری همچون حمله به پاسگاه ژاندارمری توت‌نده، جنگ گجستان و جنگ و گریزهای متعدد دیگری را به دنبال داشت. نیروهای نظامی بسیاری از مناطق کشور، برای سرکوب این جریان و شورش همزمان آن یعنی قیام کوهمره سرخی درگیر شدند. در این میان نبرد گجستان که با انگیزه‌های مذهبی و بدون حضور خوانین مذکور انجام گرفت، نقطه قابل توجه این شورش است. در حقیقت تلاش جامعه مذهبی و طلبه‌هایی که در منطقه بویراحمد و در میان شورشیان به تبلیغ علیه رژیم و لوایح ششگانه شاه می‌پرداختند را تنها در جنگ گجستان می‌توان دید. اما به طور کلی انگیزه این شورش را می‌توان تلاش خان‌ها برای حفظ منافع اقتصادی و موقعیت سیاسی خود دانست. به عبارت دیگر ماهیت شورش، خانخانی بود و نقطه عطف آن هنگامی رخ داد که خوانین جنوب در اجتماعی در تهران،

تصمیم به اتحاد گرفتند. این اتحاد احتمالاً از سوی عده‌ای از رجال نیز حمایت می‌شده است.

منابع

کتاب‌ها

- آریانا، بهرام (۱۳۴۳). *تاریخچه عملیات نظامی جنوب*. تهران: چاپخانه ارتش.
- آذریپوند، الله‌بخش (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی کشور و جنگ گجستان*. یاسوج: انتشارات چویل.
- ارسنجانی، حسن (۱۳۴۰). *اصلاحات ارضی در ایران*. تهران: اطلاعات و روابط عمومی وزارت کشاورزی.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۶). *طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱). *شیر و عقاب*. ترجمه فروزنده برلیان. تهران: فاخته.
- دورنر، پیتر (۱۳۵۶). *اصلاحات ارضی و توسعه اقتصادی*. احمد کریمی. تهران: امیرکبیر.
- تابان سیرت، کاووس (۱۳۸۰). *دلاوران کوهستان بویراحمد دلیران تنگ تامرادی و پژوهشی در طایفه گودسرابی*. قم: مؤسسه فرهنگی طبین قم.
- تقوی‌مقدم، مصطفی (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی کهگیلویه و بویراحمد*. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حسینی، ساعد (۱۳۷۳). *گوشه‌های ناگفته‌ای از تاریخ معاصر ایران*. چاپ اول. شیراز: انتشارات نوید.
- زیبایی، علی (۱۳۴۳). *کمونیسم در ایران*. تهران: بی‌جا.
- سوداگر، م. (۱۳۵۸). *بررسی اصلاحات ارضی (۵۰-۱۳۴۰)*. تهران: مؤسسه تحقیقات اجتماعی و اقتصادی پازند.

- سیاهپور، کشواد (۱۳۸۸). قیام عشایر جنوب (۱۳۴۳-
۱۳۴۱). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های
سیاسی.
- عمید، محمدجواد (۱۳۸۱). کشاورزی فقر و اصلاحات
ارضی در ایران. چاپ اول. سید رامین امینی‌نژاد.
تهران: نشر نی.
- عطاری، عباس (۱۳۸۶). تاریخ شهرهای ایران. تهران:
نشر آذین.
- غفاری، یعقوب (۱۳۷۴). شناسنامه ایلات و عشایر
استان کهگیلویه و بویراحمد. تهران: نشر روایت.
- لمبتون، ا. ک. س (۱۳۳۹). مالک و زارع در ایران.
ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر
کتاب.
- مجیدی، نورمحمد (۱۳۵۸). تاریخ و جغرافیای
- کهگیلویه و بویراحمد. چاپ اول. تهران: علمی.
منصوری، جواد (۱۳۷۷). تاریخ قیام پانزده خرداد به
روایت اسناد. جلد ۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب
اسلامی.
- مؤمنی، باقر (۱۳۵۹). مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در
ایران. تهران: پیوند.
- هوگلاند، اریک ج (۱۳۸۱). زمین و انقلاب در ایران
۱۳۶۰-۱۳۴۰. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: شیرازه.

اسناد

آرشیو اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۴۱-۱۳۴۲).
اجرای قانون اصلاحات ارضی و جلوگیری از
ناامنی‌های مربوطه در منطقه کهگیلویه و بویراحمد.
۱۵۰. ۲۵۶۴۳۹۰.